

یلدا؛ شب‌ترین شب سال



یادمان نرود هر سفره یلدایی، بدون انار و هندوانه و پشمک، سرخ و شیرین می‌شود اما بدون نگاه‌های مهربان پدربزرگ و مادربزرگ‌ها، بدون همراهی اقوام و خانواده، هیچ سفره‌ای شیرین و به یادماندنی و خاطره‌ساز نخواهد شد.

یادمان نرود هر سفره یلدایی، بدون انار و هندوانه و پشمک، سرخ و شیرین می‌شود اما بدون نگاه‌های مهربان پدربزرگ و مادربزرگ‌ها، بدون همراهی اقوام و خانواده، هیچ سفره‌ای شیرین و به یادماندنی و خاطره‌ساز نخواهد شد.

به گزارش خبرگزاری فارس از تبریز، سه فصل از سال در چشم به هم زدنی گذشته و امشب با افروخته شدن مشعل خورشید، وارد آخرین فصل می‌شویم؛ در شبی که عادت کرده‌ایم آن را با سرخی و خنده و صحبت و کلمات روشن حافظ بگذرانیم.

شاید ساده‌ترین نگاه به بلندترین شب سال، همان بازخوانی چندین باره قصه یلدا باشد و برشماری رسوم و آیین‌هایی که در گذر زمان، بعضی‌شان به خاطره‌ها پیوسته‌اند و برخی دیگر با هماهنگ شدن با روزگار امروز و مردمان امروز، به زندگی خود در قالبی جدید استمرار بخشیده‌اند.

استاد فریدون جنیدی، پژوهشگر و ایران‌شناس هم در نوشتاری به تشریح این مراسم پرداخته و گفته: «بیداری در این شب دیگر به معنای بیداری از خواب نیست بلکه به معنای هوشیاری و همبستگی با فرهنگ و خرد و دانش است تا صبح فردا که فروغ مهر، جهان را روشن می‌کند و ستم را نابود. این پیام فرهنگی شب چله است.»

اما این تمام داستان یلدا نیست

یلدای این سال‌ها به جز سختی‌های معمول برگزاری مراسم‌ها، با انواع مشکلات مالی هم همراه بوده‌اند؛ ساخته شدن تصویری اعیانی و بسیار پر زرق و برق از مراسمی که هدفش چند ساعت دور هم نشستن و خوشی و شادکامی بوده، باعث شده هر سال تعداد بیشتری از مردم و خانواده‌ها از خیر برگزاری آن بگذرند و این چنین است که کودکان ما یلدا را فقط با عکس‌های رنگین و خطرات دور دست خواهند شناخت.

مهری طهماسبی دهکردی در سروده‌ای برای کودکان سرزمین ما، قصه یلدا را کوتاه و موجز و در یاد ماندنی به نظم کشیده است:

سی ام آذر و یک شب زیبا یه شب بلند به اسم شب یلدا

شب شب نشینی و شادی و خنده شبی که واسه همه خیلی بلنده

همه اهل خونه خوشحال و خندون آجیل و شیرینی و میوه فراوان

شب قصه گفتن و یاد قدیما قصه لحاف کهنه ی ننه سرما

یلدا که سحر شد، فصل پاییز میره جای پاییز رو زمستون می گیره

ننه سرما باز دوباره برمی‌گرده کوله بارش رو پر از سوغاتی کرده

تصویری که شاید خیلی از ما در کودکی برای یک بار هم که شده آن را تجربه کرده‌ایم؛ دور هم جمع شدن و گل گفتن و شعر خواندن و تخمه شکستن!

اتفاقی که با کوچک شدن خانواده‌ها در سال‌های اخیر، روز به روز کمتر رخ می‌کند و با استمرار همین روند، در آینده‌ای نه چندان دور به خاطره‌ای بسیار کهن و دست نیافتنی تبدیل می‌شود.

پری‌ناز سهرابی، دانش آموخته رشته هنر اسلامی است؛ در یادآوری یلدا همین مسئله را عنوان می‌کند و می‌گوید که یلدای سال‌های کودکی‌اش را بسیار بیشتر از یلدهای اخیر در ذهن و دل نگاه داشته است.

به گفته این بانوی جوان تبریزی، یلدهای کودکی همراه بودند با دیدن اقوام در خانه عموی بزرگ و جمعی بالغ بر 50 نفر در رده‌های سنی مختلف و تخمه شکستن و خنده به خاطر کم آمدن همیشگی پشمک! و البته تماشای چندین باره فیلم «چیلله قارپیزی» و جوجه‌هایی که از میان هندوانه جیک جیک کنان بیرون می‌پریدند!

وی می‌گوید پس از ازدواج تنها خاطره در یادماندنی که از شب یلدا دارد را پدر همسرش رقم زده، چون به جای هندوانه که مورد پسند او نبوده، سبزی رنگارنگ از میوه‌های یلدایی برایش آورده و شبی شاد را در اولین یلدای مشترک برای او رقم زده است.

این همان رسم سنتی پیشکشی یا «خنچه» بردن برای تازه عروسی است که در اولین سال زندگی مشترک به سر می‌برد؛ خنچه‌ای که طبق اصول و رسوم هم خانواده چیدمان مختلفی به خود می‌گیرد اما در مجموع شامل هندوانه، انار، سیب سرخ، آجیل، پشمک، پارچه یا لباس و هدایایی از این دست می‌شود. امروز اما همان سلیقه و ذوق مادرانه و خواهرانه نیست که اینها را در سینی ترمه جای‌گذاری کند. امروز شیرینی‌فروشی‌ها انواع و اقسام اشکال پشمکی را می‌سازند و کیک‌های هندوانه را در رنگ بندی‌های زیبا می‌پزند و میوه‌فروشی‌ها طبق‌های میوه و هندوانه تزیین شده را آماده می‌کنند تا شاهد نوعی یک شکل شدن در هدایا و رسوم و البته افزوده شدن بی حد و حصر زرق و برق در هدایای این شب باشیم.

بر سر آثم که گر ز دست برآید دست به کاری زنم که غصه سر آید

خلوت دل نیست جای صحبت اصداد دیو چو بیرون رود فرشته درآید

صحبت حکام ظلمت شب یلداست نور ز خورشید جوی بو که برآید

از اینها که بگذریم اما یلدا شب بیداری است، شبی که با یک دقیقه تاریکی بیشتر نشان می‌دهد هیچ بند و زنجیری نمی‌تواند برای همیشه نور را در دل خود حبس کند. و ما ایرانیان همه ساله این شب را با 60 ثانیه بیشترش با کلام حافظ می‌گذرانیم.

حافظ، حافظه ماست و با وجود تمام پیشرفت‌ها و تکتازی تکنولوژی هنوز هم در چنین لحظاتی حرف اول و البته آخر را می‌زند. انگار این یک دقیقه طولانی‌تر شب یلدا، سحر نخواهد شد اگر نیتی نکنیم و دیوان پر راز حافظ را ورق نزنیم.

رسمی بسیار باشکوه و خوشایند که علاوه بر جنبه‌های باوری و فکری، به استمرار جریان ادبیات ارزشمند و غنی و مفهومی در زندگی مردمان امروز یاری می‌رساند.

بیوک ملکی، شاعر بسیاری از خاطره‌های ما، در گفتگویی با دوچرخه‌گفته: با حافظ به هر طرف که برویم به عشق می‌رسیم و عشق برای هرکس معنای متفاوتی می‌تواند داشته باشد. من تفال زدم و

«هزار دشمنم ار می‌کنند قصد هلاک گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک»

آمد و به نظر من نزدیک‌ترین معنای عشق در این بیت خداست.

و این از مزایای مراسم‌هایی چون یلداست که در تمام ایران و البته در آذربایجان و تبریز سال‌ها و سال‌هاست با آداب و رسومی متنوع برگزار شده‌اند، گرچه قرار دادن دیوان حافظ و نظر انداختن بر آن یکی از پایه‌های ثابت این مراسم بوده است.

مهرداد، امسال نخستین یلدای مشترکش را تجربه می‌کند؛ شبی به یاد ماندنی که قرار است در خانه نامزدش و با حضور اقوام و فامیل برگزار شود. برای سفارش دادن پشمک به قنادی آمده و در این کار حساسیت زیادی دارد. می‌گوید همسر همسرمن و نقاش است و من امیدوارم سلیقه من را بیسندد. او می‌گوید خواهری ندارد تا در این روز همراهی‌اش کند و بار برگزاری آیین را از روی دوش او بردارد، اما با کمک دوستان و البته اینترنت انواع مدل‌ها را پیدا کرده و می‌خواهد در حد توان سفره زیبایی برای همسرش تدارک ببیند.

او می‌گوید هدیه ویژه یلدایی برای همسرش، یک جلد دیوان نفیس همراه با ده‌ها مینیاتور ارزشمند است که ندیده می‌داند مورد پسند واقع می‌شود. او می‌گوید کاش تلویزیون هم همراهی بیشتری در این زمینه نشان می‌داد و برای جوان‌هایی مثل

من مفیدتر واقع می‌شد تا مجبور نمی‌شدم دست به دامن اینترنت شوم.

مهرداد هرچند با علاقه در حال انجام کارهای پیش از یلداست اما از قیمت شناور بسیاری هدایای یلدایی گله دارد و می‌گوید که قیمت هندوانه و انار و سبد میوه در نقاط مختلف شهر بسیار متغیر است و البته از چند روز قبل و قرار گرفتن در آستانه یلدا بیشتر هم شده. همچنین برخی جاهایی که سفارش این دست هدیه‌ها را می‌گیرند و سبد تزیین شده میوه و هندوانه درست می‌کنند هم قیمتی بسیار غیرعادی برای دست ساخته‌ها و تزیینات خود در نظر گرفته‌اند؛ در نتیجه من فقط پشمک و کیک هندوانه سفارش دادم و زحمت باقی قضایا را مادرم متحمل شدند.

یلدای امسال برای معصومه و همسرش اما قصه متفاوتی دارد. این خانواده دو نفره، از شب یلدای سال قبل میزبان یکی از فرشته‌های آسمان شده‌اند و به یمن تولد دخترشان در شب یلدا، نام او را یلدا گذاشته‌اند.

معصومه می‌گوید این شب برایش از زیباترین شب‌های سال است و همواره نام یلدا به یادش خواهد آورد که هدایای خداوند هر جا و هر زمانی می‌توانند به زندگی آدمها نور و برکت ببخشند، حتی در طولانی‌ترین شب سال.

بالاخره یلدای 92 هم آمده و با تمام این قصه‌ها و سختی‌ها، راوی گشایش خواهد بود:

یاد آسایش گیتی بزند بر دل ریش صبح صادق ندمد تا شب یلدا نرود

و روز خواهد رسید، خورشید بر پهنه سپهر خودنمایی خواهد کرد تا روزها، هرچند سرد و زمستانی، سرآغاز تولد آفتاب باشند.

«شایسته است یاد کردن از رفتگان، در شبی خاطره انگیز که دیگر همراه ما نیستند.» این را داوود هوشنگ‌روشنک می‌گوید، کارشناس مدیریت فرهنگی شهر تبریز که یاد کردن از درگذشتگان و رفتگان را رسم چندین ساله یلدایی شان معرفی می‌کند و می‌افزاید این شب را با یاد تمام افرادی که در سال اخیر از میان ما رفتند همراه می‌کنیم تا هم یاد ایشان در مراسم زنده و جاری باشد و هم فاتحه ای به رسم ادب و حرمت برایشان بخوانیم.

او می‌گوید باقی رسوم در میان خانواده های تبریزی تقریباً شکل مشابهی دارد، هرچند هر خانواده ای بنا به سلیقه خودش چیزی بر آن افزوده یا کم کرده، اما کل مراسم یلدا همان شب زنده داری و گفت و گو و شادمانی است که تولد خورشید و آغاز زمستان باشکوه با خود همراه دارد.

شعر هم بخش جدانشدنی دیگر یلداست. در میان اشعار یلدایی، بیشتر به بلندی و اوج تاریکی می‌رسیم؛ اما کلام هوشنگ ابتهاج جاری و مانا باد که در وصف یلدا چنین باشکوه و خاطره انگیز تصویرسرای کرده:

چند این شب و خاموشی؟ وقت است که برخیزم

وین آتش خندان را با صبح برانگیزم

گر سوختنم باید افروختنم باید

ای عشق بزن در من کز شعله نپرهیزم

صد دشت شقایق چشم در خون دلم

دار تا خود به کجا آخر با خاک در آمیزم

چون کوه نشستم من با تاب و تب پنهان

صد زلزله برخیزد، آنگاه که برخیزم

برخیزم و بگشایم بند از دل پر آتش

وین سیل گدازان را از سینه فروبریزم

چون گریه گلو گیرد از ابر فرو بارم

چون خشم رخ افروزد در صاعقه آویزم

ای سایه ! سحرخیزان دلواپس خورشیدند

زندان شب یلدا بگشایم و بگریزم

و البته مردم آذربایجان و تیریز کلمات شهریار ملک سخن را در وصف دور هم نشینی یلدایی و رسوم آن در منظومه ارجمند حیدربابایه سلام در خاطر دارند که به شایستگی بر این خوان رنگارنگ افزوده:

قاری ننه گنجه ناغیل دینده کولک قالخوب قاپ باجانی دوینده

من قاییدوب بیرده اوشاق اولیدیم بیر گول آچوب اوندان سورا سولیدیم

بار دیگر یلدا از راه رسیده است؛ با تمام رنگ‌هایش، با سرخی و شیرین کامی و شیرین کلامی‌های به یاد ماندنی‌اش؛ می‌دانیم مشکلات زندگی روزمره بسیارند و دغدغه‌ها می‌توانند فکر هر آیین و رسمی را از ذهن دور کنند؛ اما یادمان نرود توجه و برپا داشتن رسوم و آیین‌ها، به خصوص آنها که به نوعی با شادکامی در ارتباط هستند، عرض زندگی ما را شکل می‌دهند و می‌توانند بر غنای خاطرات ما بیفزایند.

یادمان نرود اگر روزگاری آیینی را به تاریخ سپردیم، اولین گناهکاران خودمان هستیم که نتوانستیم از ظرفیت شکل‌پذیری و هماهنگ‌سازی آن رسم و آیین با روزگارمان بهره بگیریم و خود و فرزندان و نسل‌های آینده را از داشتن و بهره بردن از رسوم خاطره‌ساز محروم کرده‌ایم.

یادمان نرود هر سفره یلدایی، بدون انار و هندوانه و پشمک، سرخ و شیرین می‌شود اما بدون نگاه‌های مهربان پدربزرگ و مادربزرگ‌ها، بدون همراهی اقوام و خانواده، هیچ سفره‌ای شیرین و به یادماندنی و خاطره‌ساز نخواهد شد.

یادمان نرود، همین امشب، خانواده‌های بسیاری در نقاط مختلف کشور با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم می‌کنند؛ اهالی اهر و ورزقان و هریس و روستاهای آسیب دیده آذربایجان از زمین لرزه سال قبل، هنوز داغ‌های بسیاری در دل دارند، اما یادشان نرفته زندگی زیباترین هدیه خداوند به ماست، هدیه‌ای که با شادکامی و لبخند باید آن را گرمی بداریم.

ز دل‌ها همه کینه بیرون کنیم به مهر اندرین کشور افسون کنیم

بکوشیم و خوبی به کار آوریم چو دیدیم سرما، بهار آوریم

.....

فرینوش اکبرزاده